

مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی واژه «اخلاق»

در احادیث *

□ محمدرضا جواهری^۱

چکیده

تبیین و آموزش «اخلاق»، فلسفه بعثت خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. نصوص نبوی در موضوع فلسفه بعثت و احادیث فراوان بیانگر ارتباط دین و اخلاق این حقیقت را نشان می‌دهد. بنابراین باید مفهوم و مصداق «اخلاق» در نظام جامع اخلاقی اسلام روشن شود. منبع اصلی برای مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی اخلاق، احادیث پیامبر و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در این پژوهش کوشش شده است با مطالعات حدیثی مسائل اصلی پیرامون مفهوم و مصداق اخلاق بررسی گردد. بررسی موارد تقارن خلق با فتحه خاء و خلق با ضمه خاء در متن احادیث به فهم حقیقت اخلاق کمک می‌کند. در این تحقیق پاسخ برخی از پرسش‌های اخلاق‌شناسی از تحلیل مفهومی و مصداقی همین تکرار مقارن و تطبیق روشن شده است. مصادیق حسن اخلاق فراوان و بی‌پایان است با مطالعات حدیثی اقسام حسن خلق استخراج گردید و مفهوم و مصداق حسن خلق در دو معنای خاص و عام به محققان نشان داده شد. هدف استنباط مفهوم حسن خلق و اقسام آن از درون احادیث است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی با مطالعات حدیثی و مراجعه به منابع معتبر در کتابخانه انجام گردیده است.

واژگان کلیدی: اخلاق، مفهوم، اقسام، مصداق، حدیث، دین

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی (javaheri@ferdowsi.um.ac.ir).

مقدمه

«حسن خلق» و ضد آن «سوء خلق» در متون دینی فراوان آمده است و اخلاق و حسن خلق در آموزه‌های قرآنی و حدیثی جایگاه بلند و بی‌نظیری دارد. از این رو لازم است مفهوم و معنای اخلاق و اقسام و کاربردها و کارکردهای آن به درستی روشن شود. خَلَقَ با فتحه خاء و خُلِقَ با ضمه خاء از زوج‌های مقارن‌اند که در متن احادیث و در لغت با هم استعمال شده و در کنار هم قرار گرفته‌اند. خُلِقَ با ضمه خاء نیز در روایات دو معنای عام و خاص دارد. در این پژوهش سعی می‌شود همین مفاهیم تبیین گردد. مصداق‌یابی اخلاق در دو قسم خاص و عام آن، نیازمند پژوهش برای کشف مفهوم اخلاق در دو قسم خاص و عام آن است.

۱. خَلَقَ و خُلِقَ در لغت

لغت‌شناسان به تفاوت خَلَقَ با فَتْحَهُ خاء با خُلِقَ با ضَمَّهُ خاء توجه دارند و در ماده خ ل ق از این تفاوت سخن گفته‌اند. در المفردات فی غریب القرآن چنین آمده است: «و الخَلَقُ يقال فی معنی المخلوق و الخَلَقُ (با فتحه) و الخُلُقُ (با ضمه) فی الأصل واحد كالشُّرْبِ و الشُّرْبِ و الصُّرْمِ و الصُّرْمِ لكن خَصَّ الخَلَقُ بالهیئات و الأشکال و الصور المدركة بالبصر و خُصَّ الخُلُقُ بالقوی و السجایا المدركة بالبصیرة» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ماده خلق، ۱۵۸)، خَلَقَ (با فتحه خاء) در معنای مخلوق و خلق شده به کار می‌رود و خَلَقَ (با فتحه خاء) و خُلِقَ (با ضمه خاء) در اصل یکی است مثل شَرِبَ و شُرِبَ و صَرِمَ و صُرِمَ (با فتحه و ضمه) ولی خَلَقَ (با فتحه خاء) به هیئت‌ها و شکل‌ها و صورت‌هایی که با بصر و چشم ظاهر درک می‌شود اختصاص داده شده و خُلِقَ (با ضمه خاء) به نیروها و سجایایی که با بصیرت و چشم باطن و درون درک می‌گردد اختصاص یافته است. مطابق این بیان راغب اصفهانی خَلَقَ با فتحه خاء به وضعیت آشکار جسم و بدن انسان تعلق دارد و انسان‌ها با چشم آن را می‌بینند اما خُلِقَ در باطن و درون بدن است و با چشم قلب و بصیرت شناخته می‌شود.

ترتیب مقایسه‌ی اللغة در قرن چهارم در ماده خلق می‌نویسد «الخاء واللام والقاف

اصلان: احدهما تقدیر الشئ و الآخر ملامسة الشئ... و من ذلك الخلق و هو السجیة لأنّ صاحبه قد قدر علیه» (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۳۹۵). خلق با حرف خاء و لام و کاف دو اصل دارد؛ یکی از آنها تقدیر شئ و اندازه‌گیری چیزی است و دیگری نرمی و همواری... از همین اصل اول خُلُق است و آن سجیه و خوی است چون صاحب خُلُق بر آن سرشته شده است. ابن فارس در این تبیین لغوی ماده‌ی خلق، از اندازه گرفتن و اندازه چیزی را نگاهداشتن و تعیین قدر و مقدار یاد کرده است و سجیه و خوی را خُلُق نامند چون صاحب خُلُق، خود اندازه‌گیری کرده و آن را کسب کرده و با او عجین شده است. زمخشری نیز در قرن ششم این دو اصل را برای خلق پذیرفته و درباره‌ی حسن خُلُق می‌نویسد «و له خلق حسن خلیقه، و هی ما خُلِق علیه من طبیعته و تخلّق بكذا...» (زمخشری، بی‌تا: ۱۱۹)، برای او حُسن خُلُق و خلیقه است و آن چیزی است که طبیعت او بر آن آفریده شده و چنان تخلّق پیدا کرده است. ابن منظور درباره‌ی خُلُق نوشته است: هو بضم لام و سکونها: الدین و الطبع و السجیة. خلق با ضمه لام و سکون آن به معنای دین و طبیعت و سجیه و خوی است، وی در توصیف تفاوت خُلُق و خُلُق نوشته است «حقیقة حسن الخلق انه لصورة الإنسان الباطنه و هی و نفسه و اوصافها و معانیها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و اوصافها و معانیها و لهما اوصاف حسنة و قبیحه، و الثواب و العقاب يتعلقان باوصاف الصورة الباطنه اكثر مما يتعلقان باوصاف الصورة الظاهرة و لهذا تکرّر مدح حسن الخلق و ذم سونه فی الاحادیث» (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۱۰/۸۶ و ۸۷، ماده خلق)، حقیقت حسن خلق این است که برای انسان صورت باطنی است و آن صورت باطنی و نفس او و اوصاف و معانی مخصوص به آن به منزله خُلُق برای صورت ظاهر و اوصاف و معانی آن است و برای صورت باطنی انسان صفات نیکو و زشت است، و ثواب و عقاب به اوصاف صورت باطنی بیشتر از اوصاف صورت ظاهری تعلق می‌گیرد و برای همین ستایش حسن خلق و نکوهش سوء خلق در احادیث تکرار شده است. دقیقاً عین همین عبارت را طریحی در مجمع البحرین آورده است (طریحی، ۱۳۶۲: ۵/۱۵۸ ماده خلق).

احیاء علوم الدین در فرق خلق و خلق می‌نویسد «الخَلْق و الخُلُق عبارتان مستعملتان معاً يقال: فلان حسن الخَلْق و الخُلُق أى حسن الظاهر و الباطن فیراد بالخَلْق الصورة الظاهرة

و یراد بالخلق الصورة الباطنة و ذلك لأن الإنسان مركب من جسد مدرك بالبصر و من روح و نفس مدركة بالبصيرة، و لكل واحد منهما هيئة و صورة إما قبيحة و إما جميلة و الروح المدركة بالبصيرة اعظم قدراً من الجسد المدرك بالبصر» (غزالی، بی‌تا: ۹۷/۸؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۹۵/۵)، خَلَق و خُلِق دو عبارت‌اند که با هم استعمال می‌شوند. گفته می‌شود؛ فلانی حسن خَلَق و خُلِق دارد یعنی دارای حسن ظاهر و باطن است پس با خَلَق صورت ظاهری و با خُلِق صورت باطنی اراده می‌شود چون انسان مرکب از جسدی است که با بصر و چشم درک می‌گردد و از روح و نفسی که با بصیرت درک می‌شود و برای هر یک از آن دو هیئت و صورتی زشت یا زیباست و روح درک شوند با بصیرت از جسد و بدن درک شونده با بصر و چشم قدر و منزلت بزرگ‌تری دارد. غزالی و فیض کاشانی در این تحلیل مفهومی دو واژه خَلَق و خُلِق، بر استعمال مقارن و معیت این دو کلمه تصریح می‌کنند و تفاوت مقصود واقعی آنها را یادآوری می‌نمایند و صورت و هیأت ظاهری و زشت و زیبای آنها، کیفیت و ابزار درک آن هیئت‌ها با بصر یا بصیرت، و پیوند خَلَق با جسد و بدن و خُلِق با روح و نفس را آموزش می‌دهند. به نظر ایشان خَلَق با فتحه و خلقت ظاهری غیرقابل تغییر و خُلِق با ضمه خاء و خلقت باطنی قابل تغییر است (همان، بی‌تا: ۹۹/۸). الرائد نیز خَلَق با فتحه خاء را به معنای آفریده و مخلوق و مردمان و مصدر آن را خَلَق با فتحه خاء و لام و جمع آن را خُلُوق با ضمه خاء و لام می‌داند و خُلِق با ضمه خاء را به معنای سرشت و خوی و طبیعت و عادت و جمع آن را اخلاق می‌شناسد. وی جمع خلیقه را خلیق و خلائق می‌داند و معنای خلیقه را آفریدگان و مردم و همچنین سرشت آدمی اعلام می‌کند (مسعود، ۱۳۹۲: ۳۵۶ و ۳۵۷). منجدالطلاب نیز خَلَق با فتحه خاء را به معنای فطرت و خلقت و آفریدن و آفرینش و جمع خلقت را خَلَق با کسر خاء و فتحه لام، و خُلِق با ضمه خاء را به معنای خوی و طبع و طبیعت و مروّت و گذشت و عادت و جمع آن را اخلاق می‌داند (افرام بستانی، ۱۳۶۱: ۱۴۲)، با دقت در گزارش‌های اهل لغت روشن می‌شود گرچه حروف اصلی خَلَق و خُلِق با فتحه و ضمه خاء یکی است و خاء و لام و میم می‌باشد اما مفهوم و مصداق هر یک با دیگری تفاوت دارد. فهم این واقعیت به درک معنای حقیقی این واژگان در قرآن و حدیث کمک خواهد کرد. خَلَق با فتحه خاء صورت و بدن و جسم و کالبد و

ظاهر را نمایان می‌سازد اما خُلق با ضمه‌ء خاء سیرت و شخصیت و خصوصیات روحی و نفسانی و باطنی و درونی انسان را نشان می‌دهد. وسیله و ابزار شناخت خُلق حواس و چشم سر است اما ابزار درک خُلق چشم بصیرت و عقل و قلب می‌باشد، اخلاق با چشم بدن دیده نمی‌شود. چون چشم و حواس بدن تنها آثار و معلول آن را می‌بیند اما هرگز علت و اصل آن را نخواهد دید. صفت سخاوت یک انسان با رفتار و گفتار وی درک می‌شود و در عمل او آشکار می‌گردد اما خود صفت سخاوت که صورت باطن است هرگز دیده نمی‌شود با استدلال از راه معلول به علت می‌توان رسید.

۲. تعریف اصطلاحی خُلق

مفهوم اصطلاحی اخلاق با معنای لغوی خُلق با ضمه خاء ارتباط دارد. علمای اخلاق و اخلاق پژوهان معنای اصطلاحی اخلاق و خُلق را بیان کرده‌اند:

در اخلاق ناصری در تعریف علم اخلاق نوشته است: علمی است به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده از او صادر شود جمیل و محمود بود پس موضوع این علم نفس انسانی بود از آن جهت که از او افعال جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد بحسب اراده او و چون چنین بود اول باید معلوم باشد که نفس انسانی چیست و غایت کمال او چیست؟ (طوسی، ۱۴۰۳: ۱۴ و ۱۵)، ابن مسکویه در حد و حقیقت خلق می‌نویسد «الخلق حال للنفس داعية لها الى افعالها من غير فكر و روية» (ابن مسکویه، ۱۴۳۷: ۱۱۵)، خلق همان حالتی است برای نفس که نفس را بر انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آنکه نیاز به فکر و درنگ داشته باشد. ابوهلال عسکری در تعریف خلق گفته است: الخلق العادة التي يعتادها الإنسان (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۳۷/۱)، خُلق عادت است که انسان به آن عادت پیدا می‌کند. مجمع البحرین در تعریف خلق نوشته است «الخلق كيفية نفسانية تصدر عنها الأفعال بسهولة» (طریحی، ۱۳۶۲: ۱۵۷/۵)، خُلق چگونگی نفسانی است که از آن کارها به آسانی صادر می‌شود.

صاحب مجمع البیان فی تفسیر القرآن می‌نویسد «حقیقة الخُلق ما يأخذ الإنسان نفسه من الآداب و انما سمی خلقاً لانه یصیر كالخلقه فيه فاما ما طبع علیه من الآداب فانه الخیم فالخلق هو الطبع المكتسب و الخیم هو الطبع الغریزی» (شیخ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳)

۳۳۳/۵)، حقیقت خُلق آن چیزی است که نفس انسان از آداب می‌گیرد و خلق نامیده شده چون مثل خلقت در آن می‌گردد. اما آنچه بر او از آداب طبیعی است خیم است پس خلق طبع کسب شده است و خیم طبع غریزی است. در المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء آمده است «فَالخُلُقُ عبارة عن هيئة للنفس راسخة تصدر عنها الأفعال بسهولة و يسر من غير حاجة الى فكر و روية، فان كانت الهيئة بحيث تصدر عنها الأفعال الجميلة المحموده عقلاً و شرعاً سميت الهيئة خلقاً حسناً و ان كان الصادر منها الأفعال القبيحة سميت الهيئة التي هي المصدر خُلُقاً سيئاً» (فيض کاشانی، بی‌تا: ۹۶/۵)، خُلُقُ هیئت نفسانی استواری است که کارها از او به نرمی و آسانی بی‌نیاز از اندیشه و بی‌درنگ صادر می‌شود پس اگر آن هیئت به گونه‌ای باشد که کارهای زیبا و پسندیده عقلی و شرعی از آن صادر شود «خُلُقُ حسن» نامیده می‌شود و اگر از آن کارهای قبیح و زشت صادر شود هیئت محل صدور آن «خُلُقُ سیئ» نامیده می‌شود.

ورام بن ابی فراس در «بيان السبب الذي ينال بحسن الخلق في الجملة» می‌نویسد «حسن الخلق يرجع الى اعتدال صحة العقل و الميل الى الأفعال الجميلة، فان العاقل الراغب قادر على ان يحسن اخلاقه و يزين افعاله و يؤدب نفسه بغير تعلم من عالم كعيسى بن مريم و يحيى بن زكريا و سائر الأنبياء و الأئمة عليهم السلام و من اراد مثل ذلك قدر عليه و هو متمكن و ربما حصلت هذه الحالات بتعليم فيكتسب هذه الأخلاق بمجاهدة النفس و الرياضة... ينبغي للانسان ان يهذب اخلاقه و يعالجها كما ان المريض ينبغي له أن يعالج بدنه و صحته... و اصل تهذيب النفس ان يقف الإنسان على عيوب نفسه فمن كملت بصيرته لم تخف عليه عيوبه فاذا اعرف العيوب امكنه الخروج منها و اكثر الخلق جاهلون بعيوبهم... فاذا عرفت هذا قطعاً ان هذه الأفعال الجميلة يمكن اكتسابها بالعادة و الرياضة و هي تكلف الأفعال الصادرة عنها ابتداء لتصير طبعاً له» (ابن ابوفراس، ۱۴۱۰: ۹۱-۹۴)،

حسن خلق به اعتدال درست اندیشیدن و صحت عقل و علاقه به کارهای زیبا بر می‌گردد زیرا عاقل علاقمند قادر است بر اینکه اخلاق خود را نیکو سازد و کارهایش را آراسته کند و نفسش را بدون فراگیری از دانشمندی ادب کند مثل عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا و سایر پیامبران و امامان علیهم السلام. هرکس چنین اراده‌ای داشته باشد توانایی بر

آن دارد و می‌تواند و چه بسا این حالت‌ها از راه آموزش به دست می‌آیند پس انسان با مجاهده نفس و ریاضت، اخلاق را کسب می‌کند. شایسته است انسان اخلاقش را تهذیب و پاکیزه کند و آن را معالجه و درمان نماید، همان طور که مریض سزاوار است بدن و سلامتی خود را حفظ و علاج کند و اصل تهذیب نفس این است که انسان از عیوب نفسش آگاه شود و هر کس بصیرتش کامل شد عیب‌هایش بر او پنهان نمی‌ماند پس زمانی که عیوب را شناخت خروج و نجات از آن برای او امکان‌پذیر می‌شود و بیشتر مردم نسبت به عیوب اخلاقی خویش ناآگاه‌اند. زمانی که به طور قطع دانستی که این کارهای زیبا و اخلاق نیکو را با عادت و تمرین می‌توان به دست آورد، تمرین و ریاضت این است که در آغاز کارهایی را از روی زحمت انجام دهد تا سرانجام برای او عادی و طبیعی گردد. در این تبیین از اخلاق، هم اخلاق تعریف شد، و هم ضرورت تهذیب اخلاق از عیوب، و هم راه خروج از عیوب و رسیدن به حسن خلق روشن گردید.

صاحب جامع السعادات می‌نویسد: «الخلق عبارة عن ملكة للنفس مقتضية لصدور الأخلاق بسهولة من دون احتیاج إلى فكر و رویه و الملكة كيفية نفسانية بطيئة الزوال، بالقيد الأخير خرج الحال لأنها كيفية نفسانية سريعة الزوال» (نراقی، بی‌تا: ۵۵/۱). خلق ملكة‌ای نفسانی است که مقتضی صدور اخلاق به آسانی بدون نیاز به اندیشه و درنگ در کارهاست و ملكة کیفیت نفسانی است که به كندی زایل می‌شود و با قید اخیر حال خارج شد چون حال کیفیت نفسانی است که سریع از بین می‌رود.

صاحب المیزان فی تفسیر القرآن می‌نویسد: «الخلق هو الملكة النفسانية التي تصدر عنها الأفعال بسهولة و ينقسم إلى الفضيلة الممدوحة كالعفة و الشجاعة و الرذيلة المذمومة كالشره و الجبن لكنه إذا اطلق فهم منه الخلق الحسن» (علامه طباطبائی، بی‌تا: ۲۷/۲۰). خُلق ملكة نفسانی است که کارها به آسانی از آن صادر گردد و به دو قسم تقسیم می‌شود: فضیلت ممدوحه و ستوده مثل عفت و شجاعت و رذیلت مذمومه و نکوهش شده مثل بخل و ترس، لکن هرگاه خلق مطلق باشد از آن «خلق حسن» فهمیده می‌شود.

نتایج تعریف اصطلاحی اخلاق

نمونه‌هایی از توصیف اخلاق در اصطلاح علمای اخلاق ذکر شد و با دقت در آنها روشن گردید تعریف‌هایی که قدماء و متأخرین برای اخلاق ارائه نموده اند، حاوی نکته‌های مشترک و هماهنگ است. خُلق ملکه و هیئت و کیفیت راسخ و پایدار نفسانی است. خُلق با زحمت و رنج و به سختی و تکرار و تمرین و ریاضت و ممارست و تداوم کسب می‌گردد. خُلق عادت انسان است و برای او طبیعی و دائمی می‌گردد. موضوع خلق و اخلاق نفس انسان است. خلق صفت باطنی و درونی و پنهانی است که آثار متناسب با آن در رفتار و گفتار انسان مشاهده می‌شود. صفتی که برای انسان خلق گردید مثل خلقت انسان می‌شود که تغییر نمی‌یابد یا به سختی و کندی عوض خواهد شد.

اخلاق ملکه و کیفیت نفسانی است که در درون انسان رسوخ کرده و باعث می‌شود که اعمال خاصی بی تفکر و تأمل به سادگی و آسانی از او سر بزنند. خلق ملکات خوب و بد، و زیبا و زشت هر دو را فرا می‌گیرد. آن عمل خیر یا شر و جلوه‌ای از یک صفت زیبا یا زشت که با اندیشه و درنگ در عاقبت آن و سبک و سنگین کردن و منفعت سنجی انجام می‌شود، ملکه «فضیلت اخلاقی» یا «رذیلت اخلاقی» نیست تنها یک حالت است که سریع و به آسانی از بین می‌رود. شخصی دارای فضیلت اخلاقی است که آن‌چنان کارهای خیر و نیک با اندیشه آغازین و تمرین و ممارست و پیوستگی در او رسوخ کرده و عادت شده است که بی تفکر در هنگام انجام آن، و بدون درنگ و صبر و تأمل و عاقبت سنجی، به آسانی و راحتی و با لذت و بدون رنج و تکلف و محاسبه منافع و ضررهای فعل و ترک، انجام می‌شود. اگر غواص و شناگر به آب برسد بی تأمل و درنگ شیرجه می‌زند و داخل آب می‌رود و مشغول شنا می‌گردد و اما کسی که در آغاز دیدن آب، زمانی را به ارزیابی آب و طول و عرض و عمق آن فکرمی‌کند و بسیار درنگ و صبر می‌کند و سپس با احتیاط زیاد وارد آب می‌شود غواص نیست. خلق و اخلاق این گونه‌اند اگر کسی عادت به کار خوب یا بد کرد به طوری که به آسانی و بی درنگ و سریع آن را انجام می‌دهد، او دارای خُلق و ملکه اخلاقی است. کسی که همواره و پیوسته به راحتی و لذت، بخشش می‌کند ملکه سخاوت را دارد و

شخصی که برای یک مورد بخشش آن قدر فکر می‌کند که فرصت از دست می‌رود و گاهی نیز یک بخشش جزئی و خاص و موردی دارد صاحب ملکه فضیلت اخلاقی سخاوت نیست. وجه اشتراک در این تعریف‌ها برای «حسن خُلق» تأکید بر ملکه بودن و هیأت درونی و رسوخ و پایداری صفت زیبا و صدور افعال مناسب با آن به آسانی است. همین خلق که ملکه نفسانی منشأ صدور افعال زیبا است به حسن خلق در معنای خاص و عام تقسیم می‌شود.

۳. استعمال خلق و خلق با هم در احادیث

استعمال خَلق با فتحه و خُلُق با ضمه در لغت و علم اخلاق اسلامی ریشه در احادیث پیامبر و امامان علیهم‌السلام دارد. در متن تعدادی از احادیث، دو عبارت خَلق و خُلُق با هم وجود دارد. دقت در این احادیث در مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی این واژگان مقارن سودمند است. در سفارش‌های پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرمؤمنان امام علی علیه‌السلام چنین آمده است: «یا علی اذا نظرت فی مرآة فکبر ثلاثة و قل: اللهم كما حسنت خَلقی فحسن خُلقی» (ابن شعبه جزانی، ۱۳۶۳: ۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۰۴: ۸ / ۲۸۰؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۷ / ۶۵)، ای علی! هنگامی که در آینه نگاه کردی پس سه مرتبه الله اکبر بگو و سپس بگو؛ بار خدایا! همچنان که خلق و آفرینش را نیکو و زیبا نمودی پس خُلُق و صفات باطنی و رفتارم را نیکو و زیبا بیارای و بگردان. در این حدیث حُسن خَلق و خُلُق با هم وجود دارد «حسن خَلق» از سوی خدای سبحان است «حسن خُلُق» با تلاش انسان و توفیق خدای متعال است.

سزاوار است انسان در هنگام نگرستن به آینه و دیدن حسن خلق و سلامت صورت و جسم و بدن و اعضای خویش، به نیایش بایستد و دعا کند و از خدای بزرگ بخواهد همان طور که بدنش سالم و کامل و نیک و زیبا است اخلاق و سجایا و صفات اخلاقی‌اش نیز نیک و زیبا گردد. «تکبیر» هنگام دیدن بدن سالم و زیبای خود در آینه برای خدادادی بودن آن و در سپاس از خدای سبحان است، و دعا نیز برای رشد و تکامل اخلاقی و کسب سلامت درونی و فضایل و مکارم اخلاقی است. در نقل مکارم الأخلاق اللهم كما حسنت خَلقی فحسن خُلقی و رزقی آمده است (طبرسی،

۱۳۷۰: ۶۹)؛ خداوندا همان طور که خَلَق و صورت ظاهری‌ام را نیکو ساختی، خَلَق و صورت باطنی و رزق و روزی‌ام را نیکوساز.

موسی بن ابراهیم از ابوالحسن اول امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما أحسن الله خَلَق عبد و لا خَلَقه إلا استحبی أن یطعم لحمه یوم القیامة النار» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۸۱؛ طبرسی، ۱۳۴۴: ۲۲۲؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۹۰/۱ و ۲۰۰/۲؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۵/۱۲)، خداوند خَلَق و خَلَق هیچ بنده‌ای را نیکو نگردانیده مگر اینکه شرم دارد گوشتش را روز قیامت آتش بچشاند. در این حدیث نبوی نیز خَلَق و خَلَق با فتحه و ضمه خاء، با هم استعمال شده‌اند و تحسین خَلَق و خَلَق موجب رهایی انسان از طعم آتش جهنم اعلام می‌گردد.

جریر بن عبدالله گفته است قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «انک إمراء قد أحسن الله خَلَقک فاحسن خَلَقک» (وژام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۹۰/۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو مردی هستی که خداوند خَلَق و آفرینش را نیکو گردانیده است پس خَلَقت را نیک بگردان. در این حدیث نبوی احسان الهی خَلَق جریر ستوده شده و بر ضرورت احسان خَلَق وی تأکید می‌گردد. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام موضوع حسن خَلَق و خلق با فتحه و ضمه را آموزش داده و فرموده‌اند: «حسن الخَلَق للنفس و حسن الخَلَق للبدن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳/۳۸۲، ح ۴۸۰۸؛ لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۲۸)؛ نیکوئی خَلَق و خوی برای نفس و روح است و نیکوئی خَلَق و آفرینش برای بدن است. در این حدیث علوی خَلَق و خلق با هم در یک جمله استعمال شده و موضوع علم اخلاق «نفس» و موضوع خَلَق و آفرینش «بدن» معرفی می‌گردد. سدیر صیرفی گفته است شنیدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «إن من سعادة الرجل ان یكون له ولد یعرف فیہ شبه خَلَقه و خَلَقه و شمائله و انی لأعرف من ابنتی هذا شبه خَلَقی و خَلَقی و شمائلی یعنی ابا عبدالله علیه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۰۶ و ۳۳۵/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲). از خوشبختی مرد این است که برای او فرزندی شبیه و همتایش در خَلَق و آفرینش و در خَلَق و خوی و شمائل باشد و من از این فرزندم اباعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام شباهت به خَلَق و آفرینش و خَلَق و خوی و شمائلم را می‌شناسم. در این حدیث نیز خَلَق و خَلَق مقارن هم دو بار ذکر شده است. اسحاق بن عمار گفته است امام صادق علیه السلام فرمود: «إن الخَلَق منیحة یمنحها الله

عزوجل خَلَقَهُ، فمنه سَجِيَّةٌ و منه نِيَّةٌ، فقلت: فإيتهما افضل؟ فقال: صاحب السجية هو مجبول لا يستطيع غيره و صاحب النية يصبر على الطاعة تصبراً فهو افضلهما» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۱۱/۱۲؛ شیخ حر عاملی، ۱۲: ۱۴۰۹/۱۵۱). خُلِقَ با ضمه خاء منيحه و بخششی است که خداوند عزوجل آن را به خَلَقَ (به فتحه خاء) عطا می کند پس بخشی از آن سرشت و نهاد است و برخی نیت است. گفتم کدام یک از آن دو افضل است؟ امام فرمود: خُلِقَ صاحب سرشت طبیعی است بر غیر آن استطاعت ندارد و صاحب نیت و قصد بر طاعت خدا صبر می کند و خود را به صبر وا می دارد پس افضل آن دو است. در این حدیث دو واژه، خُلِقَ با ضمه و خَلَقَ با فتحه وجود دارد و خُلِقَ با ضمه به دو قسم طبیعی و اکتسابی تقسیم می گردد و این تقسیم نشان می دهد که اخلاق با قصد و نیت و عمل و اکتساب پدید می آید. منظور از خَلَقَ با فتحه خاء در این حدیث مخلوقات و انسان‌ها می باشد.

امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لو كان حسن الخلق خلقاً يري، ما كان مما خلق الله شيء احسن منه» (کوفی اهواری، ۱۴۰۲: ۲۶؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۴/۷۱)، چنانکه حسن خلق مخلوق و موجودی دیدنی بود و دیده می شد از آنچه خداوند خلق کرده است چیزی نیکوتر و بهتر از آن نبود. بر طبق این حدیث حسن خُلِقَ هیأت باطنی و درونی انسان است و دیده نمی شود و بر فرض دیده می شد نیکوترین و بهترین مخلوق خداوند بود. در این حدیث یک بار حسن خُلِقَ با ضمه خاء و دوبار خَلَقَ با فتحه خاء آمده است و منظور از آن مخلوقات و موجودات است.

تقارن ذکر خَلَقَ و خُلِقَ با فتحه و ضمه خاء در این احادیث موجب فهم و درک بهتر مفهوم اخلاق اسلامی خواهد شد. پیامبر خدا و امامان علیهم السلام از این مقارنت قصد و هدفی دارند شاید هدف از این تقارن مفهوم شناسی واژه اخلاق بوده است.

۴. نسبت حسن خلق و دین و ایمان

آیات فلسفه بعثت (بقره/۱۵۱ و ۱۲۹، آل عمران/۱۶۴، جمعه/۲، حدید/۶۲)، و احادیث فلسفه بعثت، به تنهایی ارتباط بنیادین حسن خلق و دین را ثابت می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها

با کلمه حصر «انما» دلیل اصلی بعثت را آموزش مکارم اخلاق و اتمام حسن اخلاق و کمال محاسن اخلاق اعلام نموده اند. بنابراین اخلاق عین دین است و یک بخش از دین همه جانبه و جامع اسلام است، چون مجموعه آموزه‌های اسلامی و وحیانی به سه بخش عقاید و احکام و اخلاق تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰/۱۴۳ و ۱۴۴)، و همه مکارم اخلاقی ریشه در دین دارد. البته هر آنچه به حکم «شرع» فضیلت ممدوح و جمیل باشد به حکم «عقل» نیز فضیلت است و همین عقل که حجت الهی و پیامبر درونی است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۱۶۸)، می‌تواند راهنمای اخلاق الهی گردد و اخلاق با دستاوردهای بعثت تمام و کامل شود. افزون بر این، احادیث فراوانی که دین و ایمان را به حسن خلق تعریف کرده است نیز پیوند ریشه‌ای و استوار ایمان و حسن خلق را نمایان می‌سازد و در حقیقت عینیت دین و اخلاق را ثابت می‌کند.

ارتباط و نسبت حسن خلق با دین اسلام در سنت معصومان علیهم‌السلام تبیین شده است. مردی از روه به سوی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: یا رسول الله مال‌الدین؟ ای پیامبر خدا دین چیست؟ پیامبر فرمود: حسن الخلق، از سمت راست آمد و گفت: مال‌الدین؟ پیامبر فرمود: حسن الخلق، از پشت سر پیامبر آمد و گفت: مال‌الدین؟ فالتفت الیه، قال اما تفقه الدین هو أن لا تغضب (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۸۹/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۱۲۹؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۷۱/۳۹۳)، پیامبر خدا به او روی آورد و به او نگاه کرد و توجه نمود و فرمود: آیا نفهمیدی دین چیست؟ دین آن است که غضب و خشم نکنی! پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این پرسش و پاسخ در ارتباط با چیستی دین سه بار دین را به «حسن خلق» تعریف نموده‌اند و در مرحله چهارم نیز دین را با یکی از شاخصه‌ها و مصداق‌های حسن خلق که غضب نکردن و رهایی از خشم است توضیح داده‌اند. بنابراین پیوند دین و حسن خلق، به حکم این حدیث، بنیادین و ناگسستنی است براساس این پیوند استوار و پایدار، حسن خلق جایگاهی بلند و عالی در دین دارد.

با دقت در پرسش دین چیست؟ و پاسخ آنکه دین حسن خلق است، روشن می‌شود دین با حسن خلق و حسن خلق با دین هماهنگی کامل دارند. از این پرسش و پاسخ،

حسن خلق عملی پیامبر خدا ﷺ نیز آشکار می‌گردد. پیامبر با آرامش و احترام و بی‌ناراحتی و تندی چهار بار به یک پرسش تکراری پاسخ داده‌اند. پس از پاسخ سوم به پرسش از چیستی دین در پاسخ سؤال چهارم که پرسشگر از پشت سرآمد و سؤال کرد پیامبر خدا باز هم به او نگاه و توجه نمودند و با حسن خلق پاسخ سؤال تکراری را دادند. مالک بن انس گفته است پیامبر خدا ﷺ فرمود: حسن الخلق نصف الدین (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۳۰/۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۷۶/۱). حسن خلق و نیک خوئی یک نیمه دین است. در این گفتار نبوی حسن خلق نیمی از دین نامیده شده است. این تعبیر ربط دین و حسن خلق را در سطح عالی تعریف می‌کند.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام فرمود: حسن الخلق افضل الدین (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۳/۳۸۳)، نیک‌خوئی افضل و افزون‌ترین دین‌داری است. در این بیان علوی رابطه جنس حسن خلق و دین در بالاترین سطح دینی اعلام شده است. امام علی علیه السلام در گفتار دیگر فرموده‌اند: رأس الإیمان حسن الخلق (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶۳؛ تمیمی آمدی، ۵۳/۴). سر ایمان حسن خلق است. در این نص علوی بالاترین نتیجه ایمان حسن خلق اعلام شده است. در حدیث دیگر فرموده‌اند: عنوان صحيفة المؤمن حسن خلقه (ابن شعبه حرّانی، بی‌تا: ۲۰۰؛ علامه مجلسی، بی‌تا: ۳۹۲/۷۱)، سرلوحه کتاب مؤمن و کارنامه او خوشبختی است. در این حدیث علوی نیز جایگاه بلند و بزرگ حسن خلق ترسیم شده است. محمد بن مسلم گفته است امام باقر علیه السلام فرمود: إن اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم اخلاقاً (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۹/۲؛ ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۳: ۴۷ و ۳۹۵)، کاملترین مؤمنان در ایمان، نیکوترین آنان در اخلاق‌اند. در این حدیث ایمان کامل بستگی به بهترین حسن اخلاق دارد. مفضل بن عمر گفته است شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «لایکمل ایمان العبد حتی تکون فیه خصال اربع: یحسن خلقه و تسخو نفسه و یمسک الفضل من قوله و یخرج الفضل من ماله» (برقی، ۱۳۷۱: ۸/۱؛ شیخ طبرسی، ۱۴۱۴: ۳۳۰)، ایمان بنده تا در او چهار خصلت نباشد کامل نمی‌گردد: خلقش را نیکوسازد، و نفسش را با سخاوت کند، و زیادی و اضافی سخنش را بگیرد، و زیادی مالش را خارج کند و بیخشد. در این حدیث خودسازی و تحسین خلق خویش، نخستین خصلت و معیار کامل شدن ایمان انسان اعلام گردیده است. در گفتار اهل بیت علیهم السلام آثار فراوان و شگفت‌انگیز و

سرنوشت‌ساز حسن خلق در دنیا و آخرت آموزش داده شده است. با مطالعات اخلاق شناسی در آموزه‌های اخلاقی اهل بیت و نصوص حدیثی، ربط حسن خلق با فلسفه بعثت و با میزان و درجات آخرت و محبوبیت الهی و اقریبیت به جایگاه نبی در بهشت و خیر دنیا و آخرت به روشنی بیان شده است. امام رضا علیه السلام از پدران خویش نقل کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: المؤمن هین لین سمح، له خلق حسن (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۳۹/۶؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۱۷۲/۲؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۹/۱۲؛ علامه مجلسی، بی‌تا: ۳۹۱/۷۱) مؤمن آسان‌گیر نرم‌خوی و بزرگووار است. برای او حسن خلق است. در این حدیث حسن خلق از صفات مؤمن شناخته شده است.

انس بن مالک گفته است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قال حبیبی جبرئیل: إن مثل هذا الدین کمثل شجرة ثابتة، الایمان اصلها... و حسن الخلق ورقها» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۴۹؛ شعیری، بی‌تا: ۳۷ و ۱۷۹)، دوستم جبرئیل گفت: این دین مثل درخت ثابتی است، ایمان اصل آن... و حسن خلق برگ آن است. براساس این حدیث پیوند دین و ایمان با حسن خلق در تمثیلی درختی ربط اصل درخت و برگ است. امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: الایمان حسن الخلق (برقی، ۱۳۷۱: ۳۸۹/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰/۴) ایمان حسن خلق است. در احادیث امام علی علیه السلام که در آنها ترکیب «حسن خلق» وجود دارد امتیازات و آثار و منافع فراوان و گسترده حسن خلق بیان شده است. بر طبق متن احادیث علوی حسن خلق «رفیق» و «قرین»، همدم، همراه و همنشین بی نظیر (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ حلوانی ۱۴۰۸: ۱۳؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۶۹؛ ۴۰۹/۶۹)، و «اکرم الحسب»، و گرامی‌ترین و پاک‌ترین گوهر و نژاد (همان، حکمت ۳۸؛ کراچکی، ۱۳۹۴: ۴۲؛ لیشی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۶۰)، و عامل عزت‌بخش (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷/۱ و ۴۱۸/۲؛ کراچکی، ۱۴۱۰: ۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۸۲؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۶/۷۱ و ۴۲۰/۷۷) و باعث کثرت محبت و انس نفوس (تمیمی آمدی، ۱۳۶۴: ۵۵۸/۴) و «طیب عیش» و زندگی نیک و خوب و خوشایند (لیشی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۸۸؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۸: ۲۱۸/۳)، و فراخی و افزایش و روان شدن رزق و روزی (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۳/۳ و ۳۹۳)، و «برهان کرم الأعراق» و دلیل گرامی بودن ریشه‌ها و نشانه بزرگ زادگی و نسب اصیل (همان، ۱۳۶۶: ۳۹۲/۳) است.

۵. تقسیم اخلاق

اخلاق و ملکات اخلاقی دو بخش می‌شود الف: ملکاتی که سرچشمهٔ پدید آمدن کارهای خوب و پسندیده و زیبا و خردمندانه و نیک است که فضایل و مکارم و محاسن اخلاقی و اخلاق خوب و حسن خلق نامیده می‌شود. ب: ملکاتی که ریشه و منشأ اعمال زشت و پلید و ناروا و بد است که بدان رذایل اخلاقی می‌گویند. این دو قسم در کتاب‌های لغت و علم اخلاق وجود دارد. در عربی واژه‌های معادل سوء ظن و اخلاق ناپسند و زشت وجود دارد؛ زَبِيعٌ (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۸۸/۴)، و زَعِيْرٌ و بِشَاعَةٌ (فیومی، بی‌تا: ۴۹/۱ و ۲۵۰)، و حَزَقَةٌ و طُرَافِش (ابن درید، ۱۹۸۷: ۵۲۷/۱ و ۱۲۱۱/۲)، را برابر السُّئِ الْخَلْقِ و سوء الخلق دانسته‌اند. در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز خلق و جمع آن اخلاق به دو قسم «حسن خلق» و «سوء خلق» تقسیم شده است.

تعریف اصطلاحی اخلاق تنها در انحصار فضائل اخلاقی نیست بلکه رذائل اخلاقی نیز در آن جای دارد. زمانی که خلق جمع بسته شود و کلمهٔ اخلاق به صورت جمع استعمال گردد به معنای همه و جمیع یا مجموعه‌ای از خصلت‌ها و ویژگی‌های نفسانی فرد یا گروه یا جامعه می‌باشد که منشأ صدور کیفیت و سبک خاصی از سلوک در زندگی است. اگر خُلُق به صورت مفرد به کار رود به معنای خصلت یا صفت نفسانی است که مصدر و مبدأ نوع خاصی از عمل و رفتار فردی است. خلق و جمع آن اخلاق هر دو شامل فضیلت و رذیلت می‌گردد و به هیچ یک اختصاص ندارد زمانی که خلق یا اخلاق و مشتقات آن در ضمن کلام و جمله بیاید، با سیاق جمله و کلمات پیشوند یا پسوند به یکی از دو بخش فضیلت یا رذیلت تعلق می‌گیرد. خواجه عبدالله انصاری کتاب خود را در ده قسم تنظیم کرده است که همه با اخلاق ارتباط پیدا می‌کند، اما نام قسم چهارم کتاب خود را «قسم اخلاق» گذاشته است و آن را در ده باب قرار داده است: صبر و رضا و شکر و حیاء و صدق و ایثار و خُلُق و تواضع و فتوّت و انبساط. وی در باب الخلق می‌نویسد: «قال الله عزوجل: و انك لعلی خلق عظیم (قلم/۴) الخلق ما يرجع الیه المتكلف من نعته، و اجتمعت كلمة الناطقين فی هذا العلم ان التصوف هو الخلق، و جماع الکلام فيه يدور علی قطب واحد و هو بذل المعروف و

كفّ الاذی، و انما یدرك امکان ذلك فی ثلاثة اشیاء: فی العلم و الجود و الصبر» (انصاری، ۱۴۱۷: ۶۹ و ۷۶)، خداوند عزوجل فرمود: و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. خلق به چیزی از صفات پایدار که به سختی و رنج در انسان پدید آید بر می‌گردد، و سخن گویندگان در این علم اجتماع دارد بر اینکه تصوف همان خلق است و اجماع کلام در خلق بر یک قطب می‌گردد و آن انجام معروف با رغبت و بازداشتن خود از آزار مردم است، و امکان این فقط در سه چیز درک می‌شود: در دانش، وجود و صبر. روشن است خلق در این تعریف به گونه‌ای خاص در معنای ویژه‌ای از سوی اهل تصوف به کار رفته است. وی خلق را نعت که صفت پایدار است و با زحمت به دست می‌آید می‌نامد و برخی از فضائل اخلاقی را در خلق جای می‌دهد. او در این معنای ابتکاری خویش خلق را یک باب از اخلاق و با مفهوم مثبت و زیبا می‌داند و خُلق را در عرض صفات دیگر اخلاقی مثل صبر و رضا و شکر و حیاء و صدق و ایثار و تواضع و فتوت و انبساط قرار داده است.

۶. حسن خُلق خاص و عام

حسن خلق در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در دو مفهوم خاص و عام به کار رفته است. با توجه به همین کاربردهای حسن خلق در متن روایات، می‌توان اقسام حسن خلق و مصادیق آن را به درستی تشخیص داد. بنابراین بررسی و تحلیل مفهومی و مفهوم‌شناسی اخلاق با مطالعات حدیثی برای مصادیق‌یابی حسن خلق و کارکردهای آن ضرورت دارد.

۶-۱- حسن خلق در معنای خاص

امام صادق علیه‌السلام در پرسش و پاسخ پیرامون مرزهای حسن خُلق، معنی و شاخصه‌های حسن خلق در معنای خاص را آموزش داده‌اند. این حدیث به پژوهشگران علم اخلاق اسلامی کمک می‌کند مفهوم اخلاق اسلامی را به درستی درک کنند. ابن محبوب گفته است یکی از اصحاب به امام صادق علیه‌السلام عرض کرده است: «قلت له: ما حدّ حسن الخلق؟ قال: تلین جناحک، و تطیب کلامک، و تلقی اخاک بيشر حسن»

(کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۱۲/۴؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۱/۱۳۴)، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدّ حسن خلق چیست؟ امام فرمود: حسن خلق این است که بالین و پهلویت را نرم کنی و مهربان باشی، و گفتارت را پاکیزه نمایی و با ادب و محبت سخن بگویی، و با برادرت با شادی و تبسم و خنده‌رویی و خوشحالی برخورد کنی. در این حدیث مرزهای حسن خلق در کاربرد خاص آن و در حقیقت حسن خلق در بعد اجتماعی بیان شده است. امام صادق علیه السلام در تبیین معنای حسن خلق خاص، سه ویژگی آن را نشان داده‌اند. امام علیه السلام، حسن خلق را به نرمی و لینونت در رفتار بالینی، و پاک نمودن سخنان در گفتار، و اظهار شادی و شادمانی در دیدارهای اجتماعی تعریف کرده‌اند. این هر سه صفت اخلاقی در هنگام برخورد و دیدارها در روابط اجتماعی آشکار می‌گردد. روشن است که این سه صفت زیبا همه صفات زیبای علم اخلاق اسلامی نیست.

بنابراین در این حدیث تنها سه صفت خاص از صفات فراوان و مکارم و محاسن و فضایل اخلاقی در تعریف حسن خلق قرار گرفته است. در واقع امام جعفر صادق علیه السلام در این تعریف حسن خلق را در برخی صفات اخلاقی نیکو و خوب محدود نموده‌اند. می‌توان این گونه تبیین از حسن خلق را در گونه‌شناسی حسن خلق، تعریف حسن خلق اصطلاحی در کاربرد و معنای خاص و اجتماعی آن نامید. دقت در سؤال موجب فهم بهتر حدیث می‌شود. صحابی پرسشگر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: ما حد حسن الخلق؟ در این پرسش از چیستی و معیارهای تمایز و شناخت حسن خلق سؤال شده است. کلمه «حدّ» نشان دهنده این است که پرسشگر می‌خواهد امام تعریف کامل و تمام عیار و جامع و مانع از حسن خلق ارائه کنند. امام صادق علیه السلام در پاسخ چنین پرسشی تنها از سه صفت زیبا در روابط اجتماعی یاد نموده‌اند. بدیهی است که حسن خلق در انحصار این سه صفت نیست، پس در حقیقت امام حسن خلق را تقسیم کرده و حدود یک قسم آن را آموزش داده‌اند. در این حدیث، امام صادق علیه السلام در مقام بیان حدود و مرزهای تشخیص حسن خلق از سوء خلق و تمایز حسن خلق در مفهوم ویژه آن، با مکارم و محاسن اخلاقی عام و در مقام تقسیم حسن خلق بوده و حسن خلق در مفهوم خاص را آموزش داده‌اند. بنابراین امام قسم خاص حسن خلق را برای پرسشگر تعریف نموده و

ارکان آن را نشان می‌دهند. نسبت حسن خلق در معنای خاص و عام از نسبت‌های چهارگانه، عموم و خصوص مطلق است، در مفهوم حسن خلق در معنای عام همواره حسن خلق در معنای خاص وجود دارد اما در حسن خلق در معنای خاص چنین نیست امکان دارد با سایر محاسن اخلاقی جمع شود و ممکن است فقط در همان سه صفت محدود گردد. شایسته است این تقسیم بندی حسن خلق در کتاب‌های اخلاقی و متون کلاسیک وارد شود. ثبت این تقسیم حدیثی به درک بهتر مفهوم و مصداق اخلاق حسنه کمک می‌کند.

محمد باقر مجلسی می‌نویسد: «الخلق بالضم يطلق على الملكات و الصفات الراسخه فى النفس حسنة كانت ام قبيحة و هى فى مقابلة الأعمال و يطلق حسن الخلق غالباً على ما يوجب حسن المعاشرة و مخالطة الناس بالجميل» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۳/۷۱)، خلق با ضمه بر ملکات و صفات پایدار در نفس اطلاق می‌گردد نیکو باشد یا زشت، و ملکات در مقابل اعمال است و حسن خلق غالباً بر آنچه موجب حسن معاشرت و مخلوط شدن جمیل و زیبا با مردم است اطلاق می‌شود. علامه مجلسی در این بیان، در جمله «يطلق حسن الخلق غالباً...» اشاره به حسن خلق در معنای خاص دارد. همان اخلاق اجتماعی که امام صادق علیه السلام تعریف نموده‌اند. وی معنای غالب حسن خلق را موجبات حسن معاشرت و مخالطت جمیل می‌داند که با آنچه امام صادق علیه السلام فرموده‌اند توافق مفهومی دارد. این حدیث شناس بزرگ براساس آشنایی با روح احادیث اهل بیت علیهم السلام با کلمه غالباً تقسیم حسن خلق را یاد آوری می‌کند.

در بسیاری از احادیث اخلاقی پیامبر و امامان علیهم السلام «حسن خلق» در عرض برخی فضیلت‌ها و محاسن و مکارم اخلاقی قرار دارد. بی‌شک در این قبیل از احادیث اخلاقی، حسن خلق تنها یک صفت اخلاقی زیبا در کنار صفات اخلاقی دیگر است و در معنای خاص حسن خلق به کار رفته است. به تعبیر دیگر در این روایات حسن خلق یک قسم از صفات پسندیده اخلاقی دینی است. به حکم این احادیث حسن خلق یک مفهوم عام نیز دارد که همه صفات زیبا را فرا می‌گیرد و آنچه در تعریف حسن خلق در معنای خاص در بیان امام صادق علیه السلام جای گرفت نیز در مصداق این کاربرد از حسن خلق وجود دارد. آنجا که در سنت معصومان علیهم السلام «حسن خلق» همراه با صفات

اخلاقی ارزشمند دیگر وجود دارد، راهنمای پژوهشگران برای درک درست حسن خلق در معنای خاص و عام می‌باشد. ابو‌ولاد حنّاط گفته است امام صادق علیه السلام فرمود: «اربع من كنَّ فيه كمل ايمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوباً لم ينقصه ذلك، قال: و هو الصدق و اداء الأمانة و الحياء و حسن الخلق» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۹۹/۲؛ شیخ مفید، بی‌تا: ۲۹۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۰/۶)، هرکه چهار چیز داشته باشد ایمانش کامل است و اگر سر تا پایش را هم گناهان فرا گرفته باشد چیزی از آن ناقص نمی‌گردد: راستگویی، ادای امانت، حیا و حسن خلق. بی تردید صدق و امانت‌داری و حیا مصداق حسن خلق و از محاسن اخلاقی اند اما در این حدیث در عرض حسن خلق جای گرفته‌اند بنابراین حسن خلق در اینجا در معنای خاص و محدود به آن به کار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: گروهی اسیر را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، فرمان اعدام همه جز یکی صادر شد، پیامبر در علت رهایی او به وی فرمود: «اخبرنی جبرئیل عن الله عزوجل أن فیک خمس خصال یحبها الله و رسوله: الغيرة الشديدة علی حرمک، والسخاء، و حسن الخلق، و صدق اللسان، و الشجاعة» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۷۱؛ همان، ۱۳۶۲: ۲۸۲/۱؛ قطب راوندی، ۳۰۷/۱۴۰۹) جبرئیل از جانب خداوند عزوجل به من خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسول خدا آنها را دوست دارند: غیرت شدید ناموسی، و سخاوت، و حسن خلق، و راستگویی و شجاعت. در چند حدیث سخاوت و حسن خلق با هم (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۱/۷۱)، وجود دارد. در این احادیث اخلاقی که «حسن خلق» در میان تعدادی از خصلت‌های اخلاقی نیک قرار دارد، در حسن خلق در معنای خاص استعمال شده است.

۶-۲- حسن خلق در معنای عام

آنجا که در متن احادیث خُلق به ضمه خاء جمع بسته شده است و تعبیر «اخلاق» وجود دارد، حسن خلق در معنای عام آن را می‌رساند. حسن خلق در معنای عام همه صفات و خصلت‌ها و سجایای زیبا و مطلوب اخلاقی را شامل می‌گردد. امام علی علیه السلام در خطبه وسیله فرموده‌اند: «فی سعة الأخلاق کنوز الأرزاق» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۲۳/۸)، در گستردگی و وسعت اخلاقی گنج‌های روزی‌هاست. امام علی علیه السلام در حدیث دیگر

فرموده‌اند: «حسن الأخلاق یدر الأرزاق و یؤنس الرفاق» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳/۳۹۳)، نیکی خلق‌ها، روزی‌ها را روان می‌سازد و رفیقان را آرامش و انس می‌دهد. در جای دیگر فرموده‌اند: بحسن الأخلاق یطیب العیش (همان، ۲۱۸)، با حسن اخلاق زندگانی نیک و پاک و بانشاط می‌گردد. در جای دیگر فرموده‌اند: ارضی الناس من کانت اخلاقه رضیه (همان، ۲/۴۱۳)، خشنودترین مردم کسی است که اخلاق او پسندیده باشد. در گفتار دیگر فرموده‌اند: اطهر الناس اعرافاً أحسنهم اخلاقاً (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۹: تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲/۴۰۵)، پاک‌ترین مردم در ریشه‌ها و نژادها، نیکوترین آنان در اخلاق است. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر او را به گزینش کارگزاران حکومت از بین اهل تجربه و حیاء از بیوتات صالحه و تقدم در اسلام فرمان داده و در علت آن نوشته‌اند: فإنهم اکرم اخلاقاً (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۷)، زیرا آنان دارای گرامی‌ترین و بهترین اخلاق‌اند. در این قبیل موارد که کلمه «اخلاق» در احادیث وجود دارد منظور حسن خلق در استعمال عام است. بی تردید این احادیث سفارش به عموم فضیلت‌های اخلاقی است. امام علی علیه السلام نیز در یک حدیث حسن خلق در معنای فراگیر و گسترده را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «حسن الخلق فی ثلاث: اجتناب المحارم، و طلب الحلال، و التوسع علی العیال» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۹۰/۱؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۴/۷۱)، حسن خلق و خوش‌خویی در سه چیز است: دوری کردن و پرهیز از حرام‌ها، و جستجو و طلب حلال، و گشودگی بر عیال. در این حدیث همه صفات و خصال زیبا و مثبت بر سه محور پرهیز از حرام و طلب حلال و وسعت بر عیال در مفهوم و مصداق حسن خلق جای داده شده است. بی تردید این تبیین از حسن خلق با ورود حسن خلق در پاسخ امام صادق علیه السلام در پرسش «ما حد حسن الخلق؟» فرق دارد. بر طبق این حدیث علوی فضیلت‌های زیادی است که با سه محور حدیث مرتبط است و درون «حسن خلق» قرار دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تبیین فلسفه بعثت و رسالت و نبوت خویش فرموده‌اند: إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق (طبرسی، ۱۳۷۰: ۸* علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۱۰)، من تنها و فقط برای اتمام و به پایان رساندن آموزش مکارم اخلاق برانگیخته شدم و فرستاده شدم. در بیان دیگر فرموده‌اند: إنما بعثت لأتمم حسن الأخلاق (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۳/۹)، در

عبارت دیگر فرموده‌اند: إنما بعثت لأتمم صالح الأخلاق (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱۹۲/۱؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۹۱/۱۱). در جمله دیگر فرموده‌اند: «إن الله تعالى بعثني بتمام مكارم الأخلاق و كمال محاسن الأخلاق» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۸۷/۱۱). در بیان دیگر فرموده‌اند: بعثت بمكارم الأخلاق و محاسنها و استتمام المعروف افضل من ابتدائه (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۱۶؛ همان، ۴۰۵/۶۹). بی شک اخلاق در این ترکیب‌های متعدد «صالح الأخلاق» و «حسن الأخلاق» و «مكارم الأخلاق» و «محاسن الأخلاق» برای حسن خلق در معنای عام با گنجایش همه خصلت‌های زیبا و صفات پسندیده و فضیلت‌های خوب آمده است.

نتیجه‌گیری

با مطالعات حدیثی در واژه اخلاق برخی مسائل مفهوم‌شناسی اخلاق حل گردید. با این تحقیق روشن شد اخلاق در آموزه‌های حدیثی جایگاه بلند و عالی دارد و ربط اخلاق با دین و ایمان بنیادین و پایدار است. بررسی احادیث اخلاقی نشان دارد دین منهای اخلاق ناقص است چون اخلاق بخشی از هویت دین الهی است. بنابراین انسان‌های بی اخلاق شخصیت‌های دینی نیستند. در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از ماده «خ ل ق» دو کلمه خَلق با فتحه خاء و خُلِق با ضمه خاء با هم وجود دارد. با شناسایی کاربردهای این دو واژه در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام موضوع و مفهوم اخلاق اسلامی آشکار گردید بررسی موارد تقارن خَلق و خُلِق در متن احادیث موجب فهم ابعاد اخلاق شد. خُلِق با ضمه خاء با ترکیب «حسن خلق» در گفتار اهل بیت علیهم‌السلام فراوان آمده است. با بررسی کاربردهای حسن خلق در ضمن احادیث و تحلیل مفهومی آنها، اقسام حسن خلق استنباط گردید. مفهوم و مرزهای حسن خلق در معنای خاص و معنای عام در احادیث بیان شده است، با این پژوهش جایگاه و کارکردهای هر یک از این دو ترکیب در احادیث نمودار گشت. فلسفه بعثت و رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آموزش مفهوم و مصداق‌های حسن خلق و اتمام و به پایان رساندن گستره ارزش‌های اخلاقی جاویدان بوده است. بنابر این ترکیب حسن خلق معنا و مفهومی فراگیر و عام دارد که از تعریف حسن خلق در روابط اجتماعی جدا می‌گردد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، ۱۴۰۴.
۳. ابن دريد ازدي، ابوبكر محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۷.
۴. بغدادی، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، جامعة مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۳.
۶. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، ترتيب مقایس اللغة، ترتيب و تنقيح، سعيد رضا عسگری و حيدر مسجدي، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
۷. ابن مسكويه، ابوعلى احمد بن محمد، تهذيب الأخلاق أو كتاب الطهارة في تهذيب الأخلاق، تحقيق، سيد حسين مؤمنی، مركز إحياء التراث العربی، تهران، ۱۴۲۷.
۸. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۳.
۹. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمہ فی معرفة الأئمة ﷺ، تبریز، بی‌جا، ۳۸۹.
۱۰. افرام البستانی، فؤاد، منجد الطلاب، ترجمة محمد بندر ريگي، انتشارات اسلامي، تهران، ۱۳۶۲.
۱۱. امام رضا ﷺ، صحيفة الرضا ﷺ، كنگره جهانی امام رضا ﷺ، مشهد، ۱۴۰۶.
۱۲. بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، حلية الأبرار فی احوال محمد وآله الأطهار ﷺ، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱.
۱۳. —، بهجة النظر فی إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثني عشر ﷺ، بنياد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۷.
۱۴. —، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴.
۱۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، بی‌جا، ۱۳۷۱.
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدين محمد خوانساری، مقدمه و تصحيح، ميرجلال الدين حسینی ارموی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
۱۷. جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق، عطار احمد عبدالمغفور، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، شريف رضی، قم، بی‌تا.
۱۹. —، غررالأخبار، دليل ما، قم، ۱۴۲۷.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن مفضل، المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا، ۱۴۰۴.
۲۱. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، اساس البلاغه، تحقيق، عبدالرحيم محمود، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي، قم، بی‌تا.
۲۲. شعیری، محمد بن علی، جامع الأخبار، مطبعة حیدریه، نجف، بی‌تا.
۲۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأئمة الی احکام الأئمة ﷺ، بنياد پژوهش‌های اسلامي آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۴.
۲۴. —، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اعلمي، بیروت، ۱۴۲۵.
۲۵. —، تفصیل وسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، ۱۴۰۹.

٢٦. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ١٣٦٢.
٢٧. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ اول، دارالشریف الرضی للنشر، قم، ١٤٠٦.
٢٨. معانی الأخبار، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ١٤٠٣.
٢٩. من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ١٤١٣.
٣٠. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دارالتقافه، قم، ١٤١٤.
٣١. تهذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ١٤٠٧.
٣٢. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ١٤١٣.
٣٣. الأمالی، کنگره شیخ مفید، قم، ١٤١٣.
٣٤. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ اول، المكتبة الحیدریة، نجف، ١٣٤٤.
٣٥. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مكتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٣.
٣٦. مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم، ١٣٧٠.
٣٧. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تحقیق، احمد حسینی، المطبعة المرتضویة، تهران، ١٣٦٢.
٣٨. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، ١٤١٣.
٣٩. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ١٤١٥.
٤٠. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویة بترتیب و زیاده، تحقیق، بیت الله بیات، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، قم، ١٤١٢.
٤١. حلی، حسن بن یوسف، کشف البقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ١٤١١.
٤٢. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، تهران، ١٣٩٤.
٤٣. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول صلی الله علیه و آله، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ١٤٠٤.
٤٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٣.
٤٥. علوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، ١٤٠٨.
٤٦. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخبار فی شرح الاستبصار، مؤسسة اسماعیلیان، قم، بی تا.
٤٧. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، تحقیق، عبدالرحیم بن حسین حافظ، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
٤٨. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، رضی، قم، ١٣٧٥.
٤٩. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ١٤٠٦.
٥٠. المحجبة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، جامعه مدرسين حوزه قم، بی تا.
٥١. تفسیر الصافی، مكتبة الصدر، تهران، ١٤١٥.
٥٢. فیومی حموی، ابوالعباس، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، المكتبة العلمية، بیروت، بی تا.

۵۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء ﷺ، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹.
۵۴. قمی، حاج شیخ عباس، سفینه البحار و مدينة الحكم و الآثار، اسوه، قم، ۱۴۱۴.
۵۵. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰.
۵۶. —، معدن الجواهر و رياضة الخواطر، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۹۴.
۵۷. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷.
۵۸. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲.
۵۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحكم و المواعظ، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶.
۶۰. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ۱۴۱۹، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶.
۶۱. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، قم، ۱۴۰۶.
۶۲. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، ۱۴۰۸.
۶۳. مسعود، جبران، الرائد، ترجمه، دکتر رضا انزابی نژاد، به نشر، مشهد، ۱۳۹۲.
۶۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۲.
۶۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۶۶. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین مسعود بن علی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰.